

تحقیق آقای جواد تارا

وکیل دادگستری

## عدل در محیط اسلام

یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالعدل

مقصود از عدل در این مقام مفهومی است که زائیده فکر بشر بوده و سبب آن هر چه باشد ساخته اندیشه انسانست -

این مفهوم بر حسب ادوار مختلفه بشر - بدو مرحله تجزیه و تقسیم میگردد:

۱ - مرحله آغازیندیش فکر عدل - : فکر عدل مانند سایر افکار در آغاز خود خیلی ساده بوده و اگر هم از خصوصیات و شرایطی مرکب بوده است در نظر های اولیه خیلی پیچیده و تاریک بوده ولی با وجود این بر حسب ادوار و اطوار تاریخی زندگانی بشر مانند دریائی که جزر و مد دارد مظاهر مختلفی را از خود نشان داده است - چنانکه وضع قانون جورابی و ازمنه فراغه مصر حاکی از آنست -

از آنجائیکه بدوره های اولیه تاریخ فکر بشر و کیفیت حالات روحی آن دست رسی نیست - لذا بایستی آنچه از عملیات بشر و آثار آنرا که در نحوه زندگانی خود باقی گزارده و به ما رسیده است مراجعه نموده و اِنَّا بحقایق درونی بشر اولیه تا آنجائیکه ممکنست پی ببریم -

روش زندگانی مردمان قبل از اسلام از لحاظ موضوع عدل - از آنجائیکه تظاهرات عدل بدست کهنه و مرتاضین بوده و اینان علاوه بر اینکه رابطه با عالم برین داشته و معانی عالی را زودتر از دیگران درک مینموده اند - جنبه سیاست را نیز دارا بوده و سمت تدبیر سازمان طبقات بشر را در محوطه فکر خود میپورراندند - لذا دیانت و سیاست معاً دو کپه ترازوی عدل را تشکیل داده و بدینوسیله عدل را بمنصه بروز و ظهور میگذارند - در این مرحله از مظاهر عدل - مقصود اصلی و غایت قصری از آن این بود که از نمرات آن برخوردار شوند یعنی عدل را تنها وسیله سعادت بشر محسوب میداشتند -

مرحله نخستین فکر عدل بدو بخش تقسیم میگردد :

الف - مظهر عدل در میان عرب قبل از اسلام - : بارزترین مظاهر عدل -  
مقام قضاء - یعنی دادگستری است - انجام دادن این عمل در میان عرب قبل از  
اسلام بدست حکومت یعنی فرماندار معمول بوده و قاضی را حکم نامیده و خلاصه  
يك وظیفه مستقلی نبوده و سازمانی جداگانه نداشته است - در میان قریش حکومت  
یکی از مناصب و امتیازات پانزده گانه ای بوده است که قبل از اسلام برای متصدیان  
آن بشمار میرفته است - و از کسانیکه حکومت نامبرده را در دست داشته اند : هاشم بن  
عبد مناف و فرزندش عبدالله و ابوطالب بن عبدالمطلب و عاص بن وائل است - اما  
در میان باقی قبائل - حکومت - یعنی قضاء از آن صاحب رأی بوده است و هر زمانی  
نزاعی واقع میگردد اصحاب دعوی نزد او رفته و با عقل و دانش خود با رعایت عادات  
وقت میان آنان حکم لازم را صادر مینمود - مانند اکثم بن صیفی که از رؤساء  
حکما بشمار میرفت و حاجب بن زراره و اقرع بن حابس در طائفه تمیم . -

مردمان اندوره از زمان در منازعات خود بر رؤساء روحانی یعنی کاهنان وقت  
نیز مراجعه مینمودند و کاهنان حکومت میان آنانرا جزء عمل کهانت و وظیفه خاصه  
خود می پنداشتند مانند سطیح ذئبی معروف بسطیح کاهن و شق انمار . -  
اما در جاهائیکه پادشاه یا فرماندهی میداشت او تنها مرجع تمام امور میبود  
مگر اینکه دیگر بر او وکیل در فتق و رتق امور نموده باشد . -

این حکومت چنانکه قبلا بدان اشاره رفت ( نظر بسادگی افکار مردمان وقت )  
همیشه ساده و طبق خمیره و استعداد فطری بوده و مانند حالات اجتماعی آنان نه  
قوانین موضوعه ای در کار بوده و نه روش واحدی را پیروی مینموده اند مگر آنچه  
از مقوله عرف و عادت بوده است - شاید اساس و مبنای حکومت اندوره از زمان  
همان گفته ای باشد که از قس بن ساعده نقل شده است : « البینه علی من ادعی و  
الیمین علی من انکر » - یعنی اثبات و اقامه دلیل بعهده مدعی و سوگند بعهده منکر  
است - و بنظر میرسد که این گفته نتیجه فکر ابداعی آن مرد نامبرده نبوده بلکه

خلاصه از حکومت و قضاوتی بوده است که در زمان او و قبل بر آن جاری بوده و رواج داشته است.

### امتیازات و صفات مختصه بمرحله اولی از فکر عدل:

۱ - در این مرحله نخستین - آئین دینی و سیاسی توأم یعنی متحد و یامؤتلف بوده و هر کدام از اندو دیگر را تقویت نموده و اجراء مینمود.

۲ - ضمانت اجرائی حکومت سیاسی - تهدید بکیفر دو جهانی و بویژه پاداش و مزد داشتن در انسرای آینده بوده است.

۳ - مبدء و قانون اساسی مقررات جاریه تنها - ترس از خدا - و لزوم پیروی از دستورهای او بوده است.

۴ - نظر باینکه معاشرت و پیوستگی افراد و طبقات بشر در زندگانی ضروری

بود - لذا قاعده و روح آن دستورهای آسمانی را - عدل - میدانستند ولی آن عدل که از شریعت و آئین آسمانی مستفاد گردیده و در دلهای مردمان جایگزین بود - بعبارت دیگر: همین قدر که طاعت و فرمانبرداری شخص را از کیفر رهائی داده و پیاداش نیک میرسانید آنرا - بشر - حقیقت عدل مبینداشت و بنا بر این بمبدء ادبی و قانون اخلاقی ( عدل انسانی ) که بعداً شرح خواهیم داد - ربطی نخواهد داشت.

۵ - نشوء و نمای عدل در شریعت مزدوجه ( دینی و سیاسی ) بمنظور تأمین حیات اجتماعی و تقویت سلطه و اقتدار حکومت بود و بنا بر این آنرا وسیله و واسطه پنداشته نه غایت و هدف حقیقی - توقف حیات اجتماعی و صلح همگانی بر عدل قضائی در نتیجه آزمایشهای طولانی برای آنان مسلم گردیده بود.

از این بیان ممکنست گفته شود که اختیار این روش یعنی ادامه فکر عدل - قضائی با اجمال و اهمالی که در حقیقت و حدود آن بود - منشاء تخیل - عدل ادبی - گردیده و سبب شده باشد که موضوع عدل در سازمان فکر بشر منخرم گردیده و جامعه بشر را بر آن داشته باشد که - عدل - در اثر توسعه معرفت نوع بشر وسعه معلومات او مقام هدف و غایت را حایز گردیده و آنرا بنظر آئی ننکرفت.

همین عدل است که فضیلت بخشش و مهربانی بزیر دستان از فروغ و مشتقات آن در جامعه بشر از خاک خمود و خاموشی سر بر آورده و انسان را بیایه فرشتگان رحمت رسانیده است .

۶ - فرق میان عدل ادبی و عدل قضائی :

الف - عدل ادبی عبارت از حکم عقل است بتناسب میان موضوع و محمول و متابعت اراده شخص از آن باجرا و تنفیذ ولی عدل قضائی عبارت از تنها حکم میان قضیه است و مرحله تنفیذ از آن جدا و مجزی است ( عدل ادبی ضمانت اجرائی آن با خود آن است ولی عدل قضائی دارای ضمانت اجرائی خارجی است ) .

ب - عدل ادبی بر طبق حق بوده و بموجب تشخیص عقل نزدیکتر بحقیقت و واقع است - اگر چه ممکنست گاهی بخطاء رفته باشد - ولی عدل قضائی یعنی حکم دادگاه ذاتاً با حق و حقیقت ملازم نبوده و ممکنست سوء قصد در صدور حکم بکار رفته باشد - بعبارت دیگر - اگر چه مقام و سازمان عدل قضائی ( دادگاه ) مقتضی صدور حکم طبق عدل ادبی است ولی نظر باینکه اختیار قاضی در صدور حکم دخالت مستقیم دارد لذا ممکنست برخلاف عدل واقعی حکمی صادر گردد اگر چه قانون مربوط بقضیه طبق عدل واقعی وضع شده باشد - چنانکه ممکنست اجزاء آن مانند حکم قضائی گاهی طبق صواب دید عقل و عدل ادبی بوده و یا بالعکس بوده باشد - در عین حال احتمال خطاء قاضی یا مجری حکم در قضایا بیشتر از احتمال خطائی است که در تشخیص عقل در احکام اخلاقی داده میشد زیرا خفاء و ظهور علامات و ادله در قضایای خارجی موجب خفاء و کشف حقیقت گردیده و حاکم را دچار حیرت و اشتباه میگرداند - با وجود این سبب اجحافات و احکام غیر عادلانه ایکه از دادگاههای دنیا صادر میگردد بعقیده نگارنده مختلف است بعضی ناشی از خطاء در تشخیص موضوع بوده و برخی دیگر نتیجه دخالت احساسات و عواطف یا اعمال خشم و حشیانه و یا هوسهای نفسانی بوده است و گاهی هم قاضی و یا مجری حکم - آلت غیر مختار دیگری قرار گرفته و حکم غیر عادلانه صادر یا جاری گردیده است .

بالجمله - عدل ادبی آنست که بصواب نزدیکتر و بحق ضمانتش قوی تر باشد - عدل ادبی وقتی صورت میگیرد که از روح جامعه استمداد نموده و طبق مصلحت عمومی صادر گردیده باشد - بعبارت دیگر عدل ادبی مظهر عدل آسمانی است و بایستی در آن تناسب و حقوق جامعه بشری که از آن به - حق الله - تعبیر شده است بیشتر رعایت گردیده و مورد نظر بوده باشد - بر عکس عدل قضائی یا مدنی نظر با اینکه بدسته معینی از مردمان اختصاص داشته و هرکسی استعداد و لیاقت آنرا ندارد - لذا حکم صادر از غرض رانی و طرفداری خالی نبوده و کمتر از مطامع و اغراض نفسانی برکنار خواهد بود .

### بخش - ب - از مرحله اولی از فکر عدل

مظهر عدل در اسلام - اگر چه تشخیص خط فاصل میان دو بخش نامبرده در نهایت اشکال است زیرا چنانکه بیاید از روش حکم یا عدل قضائی در آغاز اسلام با عدل و حکم قضائی قبل از اسلام چندان فرقی مشاهده نمیگردد ولی باعتبار اینکه سبب رشد و نماء عدل قضائی در افق جنوب عربستان از ناحیه اسلام بوده است - لذا بحث از فکر عدل را در دو بخش قرار دادیم .

همینکه خورشید عالمتاب حقیقت اسلام از افق تاریک طولانی جهل و نادانی طلوع کرد و بدلهای افسرده روحی دمید دستة از مردان که انتظار فرج بعد از شدت را داشتند و در پایان شب تاریک و تاریکی روز را بدنبال آن حتمی میدانستند دیوانه وار ولی با کمال هوش و روشن فکری - معشوق حقیقی را با دل و جان در آغوش گرفته و سر اطاعت و فرمانبرداری را تسلیم وی نمودند - اگر چه دستة بیشتری از مردمان که چشمان ایشان از قوت نور اسلام خیره شده و طاقت مشاهده آنرا نداشت و چنین پیش آمدی را فوق العاده و خارج از تعقل و فکر ناقص خود می پنداشتند سر مخالفت و سرکشی را آغاز نموده و خواستند نور حقیقت را از میدان آتش جدال و فتنه و دشمنی بر اندازند - دستة نخستین با منتهای صمیمیت و ایمان راه عدالت را اختیار

نموده و نزاع و اختلاف را از میان خود برداشتمند و چنانچه خلافی و یا تغللی از حکم اسلامی در میانشان رخ میداد طرفین قضیه و یا شخص متخلف در حضور صاحب عدل و مشرع اسلام حقیقت حادثه را بطور صریح و بدون پرده اظهار و اقرار نموده و حکم عدل را در باره خود با طوع و رغبت می پذیرفتند - بنابراین برای رسیدگی بدعاوی و خصومات حادثه تشریفاتی و یا تشکیلات و سازمانی لازم نداشت زیرا از طرفی عده مسلمانان و گروندگان بحکم اسلامی - کم بوده و دعاوی آنان بسیار اندک بود و از طرفی دیگر حکمت مقتضی آن بود که جربان اصلاحات عمومی تدریجاً صورت گرفته و امور را طبق عادات و عرف پیشینه - ولی با مراقبت مستقیم و تصدی در زرع اختلافات و اصدار احکام طبق مصالح وقت و رعایت اوضاع واحوال - مجری گردد. از مراقبت و تصدی صاحب شرع طبق آخرین متدهای پرورشی مردمان متمدن جهان - این رویه و روش تعقیب گردید که پرورش عمومی در ضمن عمل و رفتار تأسیس و تأمین گردیده و کمتر بتظاهرات بیمایه بپردازد. چنانکه گذشت مظاهر متعدد عدل اسلامی تدریجاً پیدا گردیده و در احکام و قوانین اسلام هویدا گردید.

یکی از مظاهر مهم آن مقام قضاء و صدور حکم در قضایا و منازعات میان بشر بود که باقتضاء حال در آغاز اسلام بقضاة متعدد و ممتازی احتیاج نداشته قوانینی همین نیز برای اینکار لازم نبود بلکه تنها قرآن و سنت پیغمبر اسلام در فصل خصومت ها و اصلاح ذات البین کافی بود - ولی این حال و رویه در اثر توسعه کشور های اسلامی و امتداد شوکت و اقتدار خلافت بعراق و شام تغییر نموده و مردمانی که باختلاف نظر (بطوع و رغبت و یا از روی خوف) وارد حوزه اسلامی گردیده بودند صراحت لهجه را از دست داده و ضمناً مراعات و دعاوی زیاد در اطراف عالم بر اکنده گردید - از اینرو

عمر خلیفه پیغمبر برای بسط امنیت و کشور داری تدبیری بیندیشید و چنین دانست که قضاء و حکم میان مردم را کاری مستقل و عملی خاص قرار دهد لذا سه نفر را از میان اهل دیانت و علم اختیار نمود: ابودرداء را با خود در شهر مدینه قرار داده و

اشخاص سه گانه اولین طبقه قضائی در عالم اسلامی بودند - چنانکه عمر - بنابر اصح روایات عامه - اولین خلیفه بود که مقام قضاء را بدیگری برگزار نموده است - و نیز نظر بلزوم بسط عدل و داد در کشور های اسلامی - عمر بعمر و بن عاص کارمند خود در بصره نوشت که مقام قضاء را بکعب بن یسار - که یکی از قضاة زمان جاهلیت بود - برگزار نماید ولی شخص نامبرده از قبول آن خود داری نمود لذا عمر و بن عاص عثمان بن قیس بن ابی العاص را قاضی قرار داد و از آن پس عمل مصر آنرا سنت و طریقه خود قرار داده و قضاة را از طرف خود معین و برقرار میداشتند.

این رويه تا زمان دوره خلفاء بنی العباس ادامه داشت تا اینکه ابو جعفر منصور این حق را برای خود برقرار داشت و عبدالله حضرمی را در سال ۱۵۵ سال بر وجه والی نمود. این رويه را عثمان و علی نیز دنبال نموده عثمان زید بن ثابت را و علی شریح و ابوالاسود دثلی را والی و حاکم قرار دادند - بنوامیه نیز عین این سنت را تعقیب نموده معاویه فضاله بن عبید انصاری را قاضی معین نمود و پس از فوت او ابوادریس خولانی را - جز اینکه حقوق و مقرری قضاة در دوره بنی امیه رو بتزاید فاحشی رفت و بعد از اینکه حقوق مقرری بیکنفر قاضی مبلغ صد درهم (پول نقره) بعلاوه گندم از طرف عمر بود در این دوره بهزار دینار (پول زر) در سال رسید.

عدد قضاة بر حسب مقدار احتیاج کم و زیاد میگردد تا این درجه که هنگامیکه بغداد پر جمعیت گردید و خصوصتها در آن بسیار گشت هرون الرشید قضاة متعدد را در آن معین نمود و ابو یوسف مشهور را قاضی القضاة (دادگاه انتظامی) برقرار داشت و او اولین کسی است که بدین لقب ملقب گردیده و در ابتدا تولیت قضاة بغداد و پس از آن تولیت و حکومت بر قضاة سایر ولایات و کشور ها بدو برگزار گردید.

ابو یوسف نامبرده برای قضاة لباس خاصی را معین نمود که بدان ممتاز و مشخص کردند - حقوق قضاة در روزگار بنی العباس کمتر از زمان بنی امیه بوده و بسی دینار در ماه تنزل کرد تا اینکه در روزگار مامون بدویست و هفتاد دینار در سال

رسید ولی همینکه دروه ابن طولون رسید حقوق قضاة را همانند حقوق قضاة زمان بنی امیه لموه و بهزار دینار در سال برسانید -

بعد از آن درآمد قضاة صورتهای دیگری بخود گرفته و بالاخره بصورت تجارت در آمده و بدرجه ای رسید که قاضی برای اشغال مقام قضا متحمل پرداخت مال معینی همه ساله میگردد . با تمام این تغییرات و اختلاف ادوار و احوال قضائی چنانچه دقت شود معلوم میشود که مقصود اصلی از این سازمانها بسط عدل و دادطور تساوی در تمام طبقات و مردمانی بوده است که در زیر پرچم اسلامی درآمده بودند و هدف حقیقی قاضیان اجراء عدل و تأمین آسایش عموم بوده است . حال وارد مرحله دویم شده و آنرا به بخشهایی چند تقسیم مینمائیم :

### مرحله دویم از عدل

۲ - مرحله نخستین راجع بتاریخچه و گزارش اجمالی از سیر فکر عدل و اجراء آن در ادوار تاریخی اسلام بود - اینک باید دانست :

۱ - معنی لغوی عدل چیست ؟ ۲ - مراد از آن در کلمات ائمه علیهم السلام و فقهاء شیعه کدام است ؟ ۳ - طریق ثبوت عدالت یعنی علامت و با اصل اولی در ثبوت عدالت کدام است ؟

قبل از شروع در تفصیل مراتب مزبوره باید ملتفت بود که آنچه در اینجا گفته میشود بناء بر تحقیقات و مختار نگارنده است و گرنه اختلاف نظر و نظریه های مختلف در اطراف موضوع بحث بسیار ولی نظر بلزوم اختصار در این مقام از نقل اقوال و تعرض بموارد ضعف هریک از اینها صرف نظر نمودیم .

#### ۱ - معنی لغوی عدل چیست ؟

عدل در لغت مقابل جور است (داد - ستم) کلیات ابوالبقاء . - بعبارت دیگر - عدل عبارت از اختیار کردن حد میانه است که از رعایت حفظ و احترام حدود طرفین بعمل آمده باشد . - و جور عبارت از اختیار کردن حدی است که در دائره حدود

دیگری واقع شده یعنی از حدود اختیار و استقلال اراده خود - بحکم عقل - خارج بوده باشد -

دخول امر مختار در حدود استقلال اراده شخصی -- بحکم عقل -- منشاء انتزاع عنوان حسن عقلی است چنانکه خروج آن از دائره و حریم حدود استقلال اراده شخص - بنا بتشخیص عقل - مقتضی انصاف بعنوان قبح عقلی است - و حسن و قبح عدل و جور اگر چه از عوارض ذاتی است ولی چنانکه اشاره رفت موضوع عدل مقتضی حسن بوده و موضوع جور مقتضی قبح است نه اینکه هر يك علت تامه عنوان عارض آن بوده باشد - بنا بر این ممکنست در بعضی موارد اعمال عدل عنوان حسن را از دست داده و بالعکس بحکم عقل -- قبیح بوده باشد و همچنین است جور در بعض موارد چنانکه سعدی فرموده است: «ترحم بر بلنگ تیز دندان ستمکاری بود بر کوسفندان» ولی این نکته پوشیده نماند که ظلم غیر از جور است یعنی ظلم عنوانی است حاصل از خروج از حدود عدالت با فرض تمام مشخصات آن از وجود مقتضیات قبح و ارتفاع موانع و لذا عنوان ظلم کاشف از تحقق علت تامه قبح موضوع است که از آن - دانشمندان - بوضع شیئی در غیر مواضع له - تعبیر نموده اند و بنا بر این قبح ظلم از قبیل « قضایا قیاساتها معها » است .

نگارش آقای خلیل تمدن

بازرس قضائی

## صدور چک بی محل

یکی از قوانین کیفری خوب و مفیدی که مرحوم داور وزیر دادگستری وقت از تصویب مجلس شورای ملی گذرانید و کاملاً اجرا گردید ماده ۲۳۸ مکرر قانون کیفر عمومی مصوبه ۸ مرداد ماه ۱۳۱۲ بود که در حقیقت حقوق تجاری بازرگانان و پیشه و روان تأمین و تضمین شد زیرا آنها غالباً در معاملات و داد و ستد روزانه خود باین مسئله مواجه بودند - این قانون بتمام معنی مفید بوده و هست و خواهد بود زیرا